

Comparing the Foreign Policy of the Kingdom of Jordan with the United Arab Emirates after the Arab Spring

Parviz Amini*

Assistant Professor of Political Science, Faculty Member of Shahed University. Tehran, Iran.
amini1300@gmail.com

Hamid Reza Kazemi

Graduated with a Master's Degree in Middle East Studies, Faculty of International Relations, Tehran, Iran. Hrezak92@gmail.com

Seyed Esmaeil Yasini

PhD Student, Graduate of Diplomacy and International Organizations, Faculty of International Relations, Tehran, Iran, Es.yasini@gmail.com

Abstract

Objective: Iran is situated in a delicate area of West Asia, commonly referred to as the Middle East. Given this geopolitical location, gaining knowledge about the various actors and the nature of their role-playing is of primary importance in shaping Iran's foreign relations and effectively guiding its regional policy.

Among regional actors, there exist states that are commonly referred to as Small States in the field of International Relations. While sharing common characteristics that group them together under the umbrella term of "Small States", these governments demonstrate variations in their actions, which naturally have diverse impacts on the foreign relations of the Islamic Republic. The primary objective is to gain insight and comprehensively analyze and compare the differences in the foreign policies of these two governments.

Method: This article utilizes qualitative documentary method to analyze and compare the foreign policies of Jordan and the United Arab Emirates, particularly in the context of the Arab Spring events.

Findings: The findings demonstrate that, alongside prominent regional powers like the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia, smaller governments like the United Arab Emirates and Jordan have also played significant roles in the post-Arab Spring era.

The United Arab Emirates, despite its small size, has pursued an assertive foreign policy approach by forging alliances with major regional and international powers. This has led to the adoption of a military-centric model, reflecting in its active involvement in regional affairs such as Bahrain, the Yemen war, Iran's nuclear issue, and developments in Libya. Conversely, the Hashemite Kingdom of Jordan has pursued a conflict-avoidance strategy, primarily relying on diplomatic and political means to safeguard its national interests while refraining from direct military engagement.

Conclusion: The result of this research shows that, contrary to some views, small governments are important in international relations and the Islamic Republic should consider this fact in its foreign policy program.

Keywords: Small States, United Arab Emirates, Kingdom of Jordan, Arab Spring, Middle East.

Article type: Research

* Received on 21 August, 2023 Accepted on 28 November, 2023

Cite this article: Amini, Kazemi & Yasini (2023) Comparing the Foreign Policy of the Kingdom of Jordan with the United Arab Emirates after the Arab Spring, Political Studies of Islamic World, Fall 2023, Vol.12, NO.3, 59-84.

DOI: 10.30479/psiw.2024.19230.3260

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Parviz Amini

E-mail: amini1300@gmail.com

مقایسه سیاست خارجی پادشاهی اردن با امارات متحده عربی پس از بهار عربی

پرویز امینی*

استادیار دانشگاه شاهد، amini1300@gmail.com

حمید رضا کاظمی

کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشکده روابط بین‌الملل، Hrezak92@gmail.com

سید اسماعیل یاسینی

دانشجوی دکتری دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل، mailto:Es.yasini@gmail.com

چکیده

هدف: جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) قرار دارد که شناخت بازیگران و کیفیت نقش‌آفرینی آن‌ها در تعیین روابط خارجی و تنظیم سیاست منطقه‌ای‌اش نقش اساسی دارد. در بین بازیگران منطقه‌ای، دولت‌هایی قرار دارند که در ادبیات روابط بین‌الملل آن‌ها را به‌عنوان دولت‌های کوچک نام‌گذاری می‌کنند. دارای تفاوت‌هایی در بازیگری و بالطبع تأثیر متفاوت بر مناسبات خارجی جمهوری اسلامی هستند. هدف این مقاله تحلیل تفاوت سیاست خارجی اردن و امارات متحده عربی به‌ویژه بعد از حوادث بهار عربی است.

روش: در این مقاله از روش مقایسه کیفی و بر اساس بیشترین شباهت استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که علاوه بر دولت‌های بزرگ منطقه‌ای مانند جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، دولت‌هایی مانند امارات و اردن علی‌رغم کوچک بودن نیز در شرایط پسا بهار عربی نقش‌آفرین بوده‌اند. امارات متحده عربی با در پیش گرفتن استراتژی اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی، در مسائل منطقه‌ای مانند بحرین، جنگ یمن، پرونده هسته‌ای ایران و تحولات لیبی رفتار تهاجمی با الگوی نظامی در سیاست خارجی داشته است و در مقابل، اردن هاشمی با رویکرد مناقشه‌گریزی تلاش نموده، منافع ملی خود را حتی‌الامکان با اجتناب از درگیر شدن در اقدامات نظامی و از طریق ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی، تأمین نماید. **نتیجه‌گیری:** نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد بر خلاف برخی دیدگاه‌ها، دولت‌های کوچک واجد اهمیت در روابط بین‌الملل اند و جمهوری اسلامی در برنامه سیاست خارجی خود باید این واقعیت را لحاظ کند.

واژگان کلیدی: کشورهای کوچک، امارات متحده عربی، پادشاهی اردن، بهار عربی، خاورمیانه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۹/۷

استناد: امینی، کاظمی و یاسینی (۱۴۰۲)، مقایسه سیاست خارجی پادشاهی اردن با امارات متحده عربی پس از بهار عربی،

مطالعات سیاسی جهان اسلام، پاییز ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۴۷: ۵۹-۸۴



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

به باور بسیاری از تحلیلگران، کشورهای کوچک به دلیل محدودیت منابع در حاشیه روابط بین‌الملل قرار دارند و نقش‌آفرینی آن‌ها در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، دور از انتظار است؛ اما سقوط رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳ و همچنین تحولات بهار عربی در سال ۲۰۱۱ که منجر به تضعیف جایگاه مصر و سوریه شد. این خلأ قدرت ناشی از افول دو قدرت سنتی جهان عرب این فرصت را به کشورهای کوچک‌تر منطقه داده تا نقش فعال‌تری داشته باشند. قطر، امارات متحده عربی، لبنان، اردن و عمان مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه بودند که در کنار ایران، ترکیه و عربستان سعودی در دینامیک جدید منطقه به ایفای نقش پرداختند. در این میان، البته میزان و نوع بازیگری کشورهای مختلف، یکسان نبوده است. برای بسیاری از ناظران، رفتار سیاست خارجی برخی از دولت‌های کوچک و دخالت در امور کشورهای پیرامونی سؤال‌برانگیز و غیرمنتظره بوده است.

از این رو چرایی اتخاذ رفتارهای تهاجمی در سیاست خارجی این دولت‌ها در منطقه خاورمیانه هدف این پژوهش است. این پژوهش به بررسی و واکاوی رفتار سیاست خارجی دو کشور اردن هاشمی و امارات متحده عربی خواهد پرداخت که علی‌رغم شباهت در کوچکی دولت اما رفتار متفاوتی در سیاست خارجی در این دوره زمانی داشتند. حیطة تأثیرگذاری و نفوذ اردن و امارات بسیار متفاوت هست. امارات متحده عربی طی سال‌های گذشته، در تحولات منطقه‌ای از جمله پرونده هسته‌ای ایران، جنگ یمن، تحولات سوریه، تحولات لیبی و... نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای داشته است درحالی‌که اردن تلاش کرده تا از ورود به بحران‌های منطقه‌ای بر حذر باشد و با اتخاذ سیاست مناقشه‌گریزی، منافع ملی خود را تأمین نماید.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که علت اصلی تفاوت رفتار سیاست خارجی دولت‌های کوچک خاورمیانه چیست؟ در واقع، اگرچه دو کشور در موارد متعدد از جمله کوچک بودن، نوع نظام سیاسی (پادشاهی)، روابط استراتژیک با ایالات متحده، رهبری پادشاهان نسل دوم و قرار گرفتن در کانون تحولات خاورمیانه دارای شباهت‌هایی هستند، اما رفتار متفاوتی از خود در سیاست خارجی نشان داده اند؟ در این پژوهش می‌توان نشان داد که بر خلاف قول مشهور که دولت‌های کوچک در حاشیه روابط بین‌الملل از نظر تأثیرگذاری هستند در شرایط خاصی و بر اثر تغییر در برخی معادلات در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای، آنها می‌توانند نقش‌های فعالی ایفا کنند و این انگاره ناتوانی اثرگذاری دولت‌های کوچک لزوماً درست نیست. علاوه بر این، نظر عمده اندیشمندان روابط بین‌الملل درباره اینکه یک دولت کوچک، به واسطه قدرت اندکی که دارد، نمی‌تواند یک راهبرد تهاجمی در پیش بگیرد در خاورمیانه جدید به چالش کشیده می‌شود. این پژوهش همچنین می‌تواند این کاربرد را داشته باشد که توان تأثیرگذاری دولت‌ها یک وضعیت ثابت و از پیش تعیین شده نیست و متناسب با شرایط و تغییر اقتضایات این

تاثیرگذاری کم یا زیاد می شود و بنابراین باید متناسب با این تغییرات صحنه تدبیر سیاست خارجی را تنظیم و هدایت کرد. همچنین می توان تفکیک و تفاوتی بین منطقه خاورمیانه با سایر مناطق قائل شد که برخی تحولات و رویدادها متناسب با وضعیت و شرایط منطقه‌ای آن دارد و لزوماً شبیه سایر مناطق نیست.

چارچوب مفهومی

دولت‌های کوچک

ظهور دولت‌های کوچک به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم در نظام بین‌الملل، یکی از پدیده‌های جدید و مورد مناقشه در ادبیات روابط بین‌الملل است. در خصوص تعریف کشور کوچک و اینکه با چه معیاری می توان کشورها را با صفت کوچکی خطاب کرد، نظریات مختلفی ارائه شده است. اگرچه در مورد مشخصه‌های دولت‌های کوچک به‌عنوان یک دسته خاص از کشورها توافق کلی وجود دارد، اما وقتی صحبت از ویژگی‌های اساسی «کوچک بودن» مطرح شود، این اجماع از بین می‌رود. اختلاف به این سؤال مربوط می‌شود که آیا معیارهای کمی (ظرفیت محور) یا کیفی (رابطه محور) مناسب‌ترین برای تعریف «کوچک بودن» دولت هستند. به‌عنوان نمونه آری ناس مولیس کشورهای با جمعیت زیر هفت میلیون را کشور کوچک می‌نامد (Molis 2006:82) و یا بانک جهانی جمعیت ۱/۵ میلیون را شاخص اصلی برای دسته‌بندی میان کشورهای کوچک و متوسط می‌داند (World Bank 2011). در سوی دیگر عده‌ای معیار طبقه‌بندی بر اساس جمعیت یا وسعت را گمراه‌کننده می‌دانند و بر این امر تأکید دارند که توان اثرگذاری بر محیط پیرامونی معیار تشخیص است و لذا تأکید دارند که کشورهای ضعیف، تعبیری رساتر برای توصیف این‌گونه از کشورها است (Zahariadis 1994: 648).

بحث درباره اینکه چه کشورهایی کوچک یا ضعیف هستند در ادبیات روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی ریشه در مناظره سوم اثبات‌گرایان و فرا اثبات‌گرایان دارد (قوام و دیگران، ۱۳۹۰: ۶). اثبات‌گرایان (از جمله رئالیست‌ها) معیارهای فیزیکی از جمله وسعت، جمعیت، میزان تولید ناخالص ملی، توان نظامی و تسلیحاتی را ملاک تعریف دولت کوچک می‌دانند. از نگاه رئالیست‌ها و نئورئالیسم‌ها به‌عنوان یکی از دوشاخه اصلی اثبات‌گرایی، مفاهیم فیزیکی مبنای قدرت به‌عنوان ظرفیت اثرگذاری بر محیط پیرامونی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه کشورهای کوچک به دلیل جمعیت و وسعت فاقد قدرت نظامی در نظر گرفته می‌شوند لذا در حاشیه روابط بین‌الملل هستند. کنت والتز، مبنای چارچوب نظری نئورئالیسم را بر عملکرد یکسان بازیگران، فارغ از قابلیت‌های متفاوت از جمله اندازه دولت‌ها، در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل بنا نهاد و همین مسئله باعث نادیده گرفتن - و حتی تحقیر - دولت‌های کوچک گردید. والتز کسانی را که نظریات روابط بین‌الملل را بر مبنای دولت‌های کوچک بنا می‌نهند، به تمسخر

می‌گیرد و می‌گوید: «ساختن یک تئوری از سیاست بین‌الملل مبتنی بر مالزی و کاستاریکا به همان اندازه مسخره خواهد بود که ساختن یک تئوری اقتصادی رقابت انحصاری چندجانبه مبتنی بر شرکت‌های خرد در یک بخش از اقتصاد» (Waltz, 1979: 68).

سیاست خارجی کشورهای کوچک

این پژوهش تلاش می‌کند تا رویکردی میانه در قبال تعریف مفهوم دولت کوچک اتخاذ نماید. اصولاً کشورهای کوچک به دلیل کمبود منابع فاقد قدرت برای اجرای دستور کارهایشان هستند و لذا ظرفیت محدودی دارند و نمی‌توانند مانع تأثیرگذاری دیگران بر رفتار خودشان شوند. تأثیر اندازه دولت در سیاست خارجی این کشور با روابط با سایر کشورها و با امور بین‌منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط است. معیارهای کیفی مبتنی بر روابط قدرت در اصل نسبی است و از این رو «کوچک بودن» فقط در مقایسه با سایر کشورها و در رابطه با موضوعات خاص قابل قضاوت است (مانند مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری جهانی، وابستگی به سایر کشورها و غیره). برخلاف معیارهای کمی، این دیدگاه نشان‌دهنده تغییر احتمالی «کوچک بودن» در طی یک دوره زمانی خاص است.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر باید این مسئله را مدنظر قرار دهیم که سیاست خارجی با روابط با سایر کشورها و با امور بین‌منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط است و نمی‌توان آن را مفهومی ایستا مبتنی بر اعداد و ارقام تعریف نمود. همین ویژگی منجر می‌شود تا برای فهم مفهوم قدرت در خاورمیانه بسا بهار عربی به سراغ معیارهای کیفی‌تر برویم. در خاورمیانه بعد از بهار عربی در پی تحولات سریع در ساختار قدرت منطقه ناشی از بی‌ثباتی سیاسی، دخالت قدرت‌های جهانی و افزایش درآمد نفتی تأثیر اندازه (وسعت و جمعیت) کاسته شده است. در واقع در خاورمیانه عربی به دلیل خلأ قدرت (افول عراق، مصر و سوریه) فضای بازیگری برای قدرت‌های غیرعربی و کشورهای کوچک‌تر فراهم گردید.

از همین رو ما در این اثر مانند چندین مطالعه دیگر در حوزه روابط بین‌الملل خاورمیانه به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که دولت‌های خاورمیانه‌ای مخلوقات منحصربه‌فرد هستند. دولت‌های کوچک در خاورمیانه با جمعیت زیر ۵ میلیون و وسعت کم در حال تأثیرگذاری بر دینامسیم‌های منطقه‌ای هستند و کشورهایی مانند قطر، امارات، عمان همراه قدرت‌هایی چون مصر، ترکیه، ایران و مصر بازیگری می‌کنند.

روش پژوهش

متناسب با موضوع در این پژوهش از روش مقایسه‌ای یا تطبیقی استفاده شده است که در شمار زیادی از دانش‌ها کاربرد دارد اما با این تفاوت که در علوم اجتماعی و سیاسی در معنای محدودتری بکار می‌رود و تنها شامل مقایسه‌های کلان اجتماعی و غالباً با استفاده از داده‌های

ثانویه انجام می‌شود (طالبان، ۱۳۹۳: ۲۳). مطالعات تطبیقی بر دو نوع کلی کمی و کیفی تقسیم می‌شوند. در این پژوهش از روش مقایسه‌ای کیفی استفاده شده است که بر خلاف نوع کمی واحدهای مورد مقایسه معدودی را در بر می‌گیرد (Hall, 2003:380) و علی‌رغم اینکه متکی به تحلیل آماری و تعمیم یافته‌ها نیست اما بصیرت‌هایی را برای محقق بوجود می‌آورد. مطالعه مقایسه‌ای کیفی یا موردمحور عمدتاً بر منطق روش شناختی جان استورات میل در کتاب نظام منطق استوار است. (لیتل ۱۳۸۱: ۵۱) بنیاد منطق میل بر فهم علیت از طریق شباهت و از طریق تفاوت بین موارد بررسی استوار است. بنابراین در بین پنج روش پیشنهادی میل روش توافق و روش اختلاف موضوعیت بیشتری دارند و روش‌های دیگر مانند توافق و اختلاف یا روش بقایا از این دو ناشی می‌شوند. پرزورسکی و تیون^۱ به بسط روش میل پرداختند و روش توافق و روش اختلاف را تحت دو عنوان شبیه‌ترین نظام‌ها^۲ و متفاوت‌ترین نظام^۳ صورتبندی مجدد کردند (Przeworski & Teune, 1970:9-31)

در طرح شبیه‌ترین نظام‌ها هدف مقایسه سیستم‌ها یا واحدهای کلان اجتماعی است که بیشترین شباهت را دارند و از این راه برخی تفاوت‌ها برجسته شود که بین کشورهای مشابه، متفاوت است که این پژوهش نیز متکی به همین روش است چرا که با مقایسه دو دولت مشابه تحت عنوان دولت‌های کوچک با نوع نظام سیاسی (پادشاهی) مشابه، دارای روابط استراتژیک با ایالات متحده، رهبری پادشاهان نسل دوم و قراردادن در منطقه خاورمیانه اما با بروز متفاوت در پسابهار عربی در صحنه سیاست خارجی سازگار است و در این تحقیق دلیل این تفاوت را تبیین می‌کنیم.

پیشینه پژوهش و نوآوری مقاله

بررسی منابع و متون پژوهشی در دسترس نشان می‌دهد که پژوهشی با این عنوان یعنی مقایسه سیاست خارجی امارت متحده عربی با اردن هاشمی به‌ویژه بعد از بهار عربی و از زاویه دید دولت‌های کوچک وجود ندارد. درعین حال برخی مقالات مانند مقالات زیر نیز مورد توجه و مطالعه بوده است که ذکر می‌گردد.

مهدی هدایتی شهیدانی و محمدرضا بابایی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «ناپایداری‌های سیاست خارجی امارات متحده عربی؛ از قیام‌های عربی تا عادی‌سازی روابط با اسرائیل» به سیاست خارجی امارات بعد از قیام‌های عربی می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند که اگرچه امارات متحده با حمایت از بازماندگان رژیم‌های سابق و احزاب ملی‌گرا به مقابله با موج اسلام سیاسی بعد از بهار عربی پرداخت و در مقطعی هم تلاش کرد برای نفوذ منطقه‌ای خود، مسیر مستقلی از

1. Adam Przeworski & Henry Teune
2. Most different systems
3. Most similar system

هم‌پیمانی همچون سعودی‌ها در پیش بگیرد، اما گزینش سیاست عادی‌سازی روابط با اسرائیل، زمینه ناپایداری گسترده‌ای را در سیاست خارجی این کشور ایجاد کرده است. مقاله حاضر از حیث مطالعه سیاست خارجی پادشاهی اردن و مقایسه آن با امارات متحده عربی پس از بهار عربی، واجد نوآوری نسبت به این مقاله است.

علی آدمی و رامین بخشی (۱۳۹۷) در مقاله «روندهای الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی از ۱۹۷۱-۲۰۱۷» به بررسی سیاست خارجی امارات در یک دوره پنجاه‌ساله می‌پردازند. آن‌ها تحولات الگویی این دوره را تعهدگرایی عربی و همزیستی اسلامی، رفتار صلح‌آمیز و بی‌طرفانه در قبال مسائل منطقه، طرف‌داری اعراب، طرف‌داری غرب، میانه‌روی و تعهد به مشارکت امنیتی می‌دانند. آن‌ها تأکید دارند که در واقع سیاست منطقه‌ای و جهانی امارات، تابعی از تحولات الگویی در سیاست خارجی آن بوده است. با توجه به اینکه مقاله حاضر به مطالعه سیاست خارجی پادشاهی اردن پرداخته و آن را با سیاست خارجی امارات متحده عربی پس از بهار عربی، مقایسه نموده است، لذا نسبت به این مقاله، واجد نوآوری است.

امین کاظمی دویخسری، مهدی زیبایی و بهنام سرخیل (۱۴۰۰) در مقاله «سیاست خارجی نوین امارات در منطقه غرب آسیا» تأکید دارند که امارات متحده عربی سعی دارد علی‌رغم کاستی‌های ذاتی برای ظاهر شدن به‌عنوان یک بازیگر بزرگ در پرتو تحولات ناشی از بیداری اسلامی مذکور در قامت یک بازیگر منطقه‌ای ظاهر شود. مداخله نظامی امارات در بحرین، همکاری نظامی آن با نیروهای ناتو در سرنگونی رژیم قذافی، حضور در حمله ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری امریکا به بهانه و ادعای مبارزه با داعش، مشارکت فعال در ائتلاف نیروهای عربی حمله‌کننده به یمن، آشکار شدن مواضع خصمانه آن نسبت به قطر پس از افشای محتویات رایانامه سفیر این کشور در امریکا و ... نشانه‌هایی از تغییر رفتار امارات در شرایط جدید و عزم راسخ دولت‌مردان این کشور برای ارتقای جایگاه آن به مقام یک بازیگر منطقه‌ای است. این مقاله، تمرکز خود را بر سیاست خارجی امارات قرار داده و از این حیث با مقاله حاضر متفاوت است. لذا مقاله حاضر از حیث مطالعه سیاست خارجی پادشاهی اردن و مقایسه آن با امارات متحده عربی پس از بهار عربی، واجد نوآوری نسبت به این مقاله است.

خالد المزینانی^۱ و ژان مارک ریکلی^۲ (۲۰۱۶) در کتاب «کشورهای کوچک خلیج فارس؛ سیاست خارجی و امنیتی قبل و بعد از بهار عربی^۳» بیان می‌دارند که اگرچه اغلب اعتقاد بر این است که دولت‌های کوچک به حاشیه سیاست بین‌الملل واگذار شده‌اند. با این حال، افزایش اخیر در تعداد دولت‌های کوچک، نفوذ آن‌ها را افزایش داده و جامعه بین‌المللی را مجبور کرده است که برخی از آن‌ها را در سیستم حکمرانی جهانی بگنجانند. این امر به‌ویژه در خاورمیانه مشهود

1. Khalid Almezaini

2. Jean Marc Rickli

3. The Small Gulf States, Foreign and Security Policies before and after the Arab Spring

است، جایی که کشورهای کوچک خلیج فارس در دهه گذشته نقش مهمی در تغییر پویایی منطقه ایفا کرده‌اند. این کتاب، سیر تحول سیاست‌های خارجی و امنیتی این کشورها را بعد از بهار عربی با تمرکز ویژه بر عمان، قطر و امارات متحده عربی، بررسی می‌کند که چگونه این کشورها نه تنها در تضمین بقای خود، بلکه در افزایش نفوذ خود در منطقه نیز موفق بوده‌اند. سپس معضلات امنیتی پیش روی کشورهای کوچک را مورد بحث قرار می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی و امنیتی متعددی را پیشنهاد می‌کند که از خودمختاری تا نفوذ را در برمی‌گیرد تا با آن مقابله شود. این کتاب همچنین به تأثیر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست‌های این کشورها می‌پردازد. این مقاله با بحث در مورد ویژگی‌ها و کمک‌های کشورهای خلیج فارس برای مطالعه سیاست‌های خارجی و امنیتی کشورهای کوچک به‌طور کلی به پایان می‌رسد. مقاله حاضر از این حیث که به سیاست خارجی اردن هاشمی نیز پرداخته است، نسبت به این کتاب، نوآوری دارد.

لاکشیمی پریا^۱ (۲۰۲۲) در کتاب «سیاست خارجی در حال تغییر کشورهای کوچک تر خلیج فارس، مطالعه موردی امارات متحده عربی»^۲ بیان می‌کند امارات متحده عربی یک کشور کوچک و نسبتاً تازه شکل گرفته است، اما پویایی سیاست منطقه‌ای و خارجی آن را به یک بازیگر برجسته در خاورمیانه تبدیل می‌کند. این کتاب، با شناسایی عوامل اصلی تعیین‌کننده سیاست خارجی امارات آغاز می‌شود. بعدها، تحولات سیاست خارجی امارات در پنج دهه اخیر را مورد بحث قرار می‌دهد. جغرافیا، ترکیب اجتماعی، نظام سیاسی، افکار عمومی و ویژگی‌های شخصیتی رهبران از جمله عواملی است که نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی در امارات داشته است. در دسترس بودن منابع اقتصادی عظیم نیز نقش کلیدی در شکل‌گیری رفتار خارجی امارات دارد. امارات با وجود اینکه کشور کوچکی است در حال گسترش دامنه نفوذ خود در منطقه است. تحت رهبری قوی محمد بن زاید، این کشور برای تحقق جاه‌طلبی‌های سیاست خارجی خود تلاش می‌کند. امارات از تحکیم فدراسیون و ایفای نقش برجسته در شورای همکاری خلیج فارس تا گسترش دامنه خود در همسایگی و فراتر از آن فاصله زیادی را طی کرده است. مقاله حاضر از این حیث که به سیاست خارجی اردن هاشمی نیز پرداخته است، نسبت به این کتاب، نوآوری دارد.

ابوذر رفیعی قهساره (۱۴۰۲) در مقاله «هماهنگ ساختن مذهب و سیاست خارجی؛ مطالعه موردی امارات متحده عربی» بیان می‌دارد که اسلام با توجه به ماهیت سیاسی - اجتماعی خود اغلب نقشی پررنگ در سیاست جوامع اسلامی داشته است. این نقش، رژیم‌های اقتدارگرای حاکم بر این کشورها را ترغیب به بهره‌گیری از اسلام برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود در سیاست داخلی و خارجی نموده است. امارات متحده عربی نمونه بارز دست‌کاری مذهب و

1. Lakshmi Priya

2. Changing Foreign Policy Of Smaller Gulf States, A Case Study Of The Uae

هماهنگ ساختن آن با سیاست از طریق نهادها و شخصیت‌های مذهبی بوده است. این نهادها و شخصیت‌ها حامی برداشتی از اسلام بوده‌اند که به «اسلام غیرسیاسی» یا «اسلام نوسنت‌گرا» معروف است. پرسش پژوهش این است که اهداف دولت امارات از هماهنگ ساختن مذهب با سیاست خارجی خود چه بوده و برای تحقق این اهداف به چه اقداماتی دست زده است؟ مقاله می‌کوشد ضمن پرداختن به بنیان‌های فکری این گرایش، دلایل بهره‌گیری دولت امارات از آن و نیز اقدامات صورت گرفته در این راستا را بررسی نماید. از آنجا که مقاله حاضر به بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی اردن و امارات بعد از بهار عربی می‌پردازد، لذا در مقایسه با این مقاله واجد نوآوری است.

محسن رستمی، محمدرضا محمدی و احسان رعنائی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال ایران در چارچوب نظری حصار استراتژیک» معتقدند، امارات متحده عربی از زمان تأسیس در ۱۹۷۱، همواره سیاست حفاظ استراتژیک و گسترش تجارت و دیپلماسی گسترده، در کنار حفظ روابط با ایران و اتحاد با عربستان سعودی و آمریکا، همراه با توسعه توانایی‌های نظامی و امنیتی خود را در دستور کار قرار داده است. اما پس از وقایع ۲۰۱۱ در خاورمیانه این کشور نوعی استراتژی توازن را در روابط خود با ایران در پیش گرفت. سؤال اصلی مقاله این است که سیاست خارجی امارات متحده در قبال ایران چیست؟ یافته مطالعه این است که حصار استراتژیک امارات متحده عربی در قبال ایران نیازمند به حداکثر رساندن بازده سیاسی و اقتصادی از همکاری با ایران و کاهش دامنه خطرات امنیت ملی بدون قطع روابط پیگیر و سودمند با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. از همین رو، سیاست خارجی امارات متحده عربی در قبال ایران شامل موازنه نرم و سخت بوده است. مقاله حاضر از حیث مطالعه سیاست خارجی پادشاهی اردن و مقایسه آن با امارات متحده عربی پس از بهار عربی، واجد نوآوری نسبت به این مقاله است.

احسان جعفری فر و مهدی خانی (۱۳۹۹) در مقاله «نفوذ منطقه‌ای امارات متحده عربی در غرب آسیا و شمال آفریقا» بیان می‌دارند با شکل‌گیری امارات متحده در ۱۹۷۱ شاهد تلاش‌های این کشور برای افزایش قدرت منطقه‌ای خود هستیم. این کشور از آنجا که برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای توانایی رقابت با کشورهای پرجمعیت و دارای وسعت سرزمینی را ندارد بنابراین تلاش داشته است تا با ائتلاف‌ها، جلب همکاری با قدرت‌های بزرگ، تقویت قدرت نظامی، گسترش ارضی و حضور فعال‌تر در غرب آسیا و شمال آفریقا کمبود خود را جبران کند. در این مقاله پرسش اصلی این است که راهبردهای امارات متحده عربی در جهت افزایش نفوذ منطقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا چیست و در پاسخ به پرسش این فرضیه طرح شده است که امارات متحده عربی با احداث جزایر مصنوعی، افزایش خرید و ایجاد پایگاه‌های نظامی، دسیسه و حمله نظامی در قبال کشورها سعی در افزایش نفوذ منطقه‌ای خود دارد. از آنجا که مقاله حاضر به

بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی اردن و امارات بعد از بهار عربی می‌پردازد، لذا در مقایسه با این مقاله واجد نوآوری است.

هادی غلام نیا و سعید پیرمحمدی (۱۳۹۹) در مقاله «تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی؛ رهیافت محمد بن زاید» تأکید می‌کنند که در سال‌های اخیر روند انتقال موقعیت منطقه‌ای امارات از یک قدرت کوچک به بازیگری دارای نقش منطقه‌ای ویژه با سرعت بیشتری طی شده است. این امر به‌طور هم‌زمان از عوامل داخلی از جمله روی کار آمدن نسل جدید رهبران عمل‌گرا و توسعه‌گرا و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه روابط پنهانی ابوظبی با رژیم صهیونیستی، و تقویت اتحاد راهبردی با امریکا ناشی می‌شود. نویسندگان مقاله معتقدند محمد بن زاید به‌عنوان نماد نسل جدید رهبران امارات از زمان رسیدن به مسند قدرت نوعی تغییر در سیاست منطقه‌ای امارات به وجود آورده است. امارات تحت ریاست محمد بن زاید سیاست خارجی مداخله-گرایانه‌ای را در پیش گرفته که هدف آن طرح ابوظبی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. پرسش اصلی مقاله این است که الگوی ذهنی ادراکی محمد بن زاید چه تأثیراتی بر تحول سیاست منطقه‌ای امارات داشته است؟ یافته‌های مقاله بر مبنای گزاره‌های نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک نشان می‌دهد که ادراک تهدیدآمیز محمد بن زاید از اسلام سیاسی که با سیطره ابوظبی بر سیاست امنیتی و اقتصادی امارات و به حاشیه رانده شدن دویی، شارجه و فجیره همراه شده، ضمن شکل‌دهی به هویت و ترجیحات امارات زمینه‌ساز تلاش این امیرنشین برای ایفای نقش منطقه‌ای جدید و مبتنی بر حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای شده است. با توجه به اینکه مقاله حاضر به مطالعه سیاست خارجی پادشاهی اردن پرداخته و آن را با سیاست خارجی امارات متحده عربی پس از بهار عربی، مقایسه نموده است، لذا نسبت به این مقاله، واجد نوآوری است.

روح‌الله قاسمیان، سید بهادر میرعبدالرحی و رامین فخاری (۱۴۰۱) در مقاله «ارزیابی تحلیلی روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و اردن (۲۰۱۱-۲۰۲۲)» بیان می‌دارند، اردن یک کشور کوچک و فقیر اما از لحاظ جغرافیایی پراهمیت در غرب آسیاست و روابط خارجی این کشور متأثر از فاکتورهای مختلف منطقه‌ای و جهانی است. هدف مقاله، نشان دادن روابط خارجی ایران و اردن و مسائل تأثیرگذار بر رابطه این دو کشور است. یافته‌ها حکایت از این مسئله دارد که سیاست خارجی اردن در قبال همسایگانش متأثر از قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی می‌باشد و مسائل مرتبط با رژیم صهیونیستی و فلسطین و عربستان سعودی و آمریکا نیز بر سیاست خارجی این کشور در قبال ایران تأثیرگذار می‌باشد و در نهایت به این نتیجه رسیده که تأثیرپذیری سیاست خارجی اردن از قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای منجر به پدید آمدن یک سیاست متزلزل در سیاست خارجی این کشور قبال ایران شده است. بر این اساس، با توجه به اینکه در مقاله حاضر به مقایسه سیاست خارجی پادشاهی اردن با سیاست خارجی امارات متحده عربی پس از بهار عربی، پرداخته‌ایم، لذا نسبت به این مقاله، واجد نوآوری است.

سید اسماعیل یاسینی (۱۴۰۰) در کتاب «درآمدی بر سیاست خارجی پادشاهی اردن هاشمی» بیان می‌دارد، پادشاهی اردن هاشمی از یک سو به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی در جایگاه حساس و تعیین‌کننده‌ای قرار گرفته و با مهم‌ترین پرونده‌های سیاسی غرب آسیا از جمله موضوع فلسطین به صورت جدی درگیر است؛ از سوی دیگر، قرار گرفتن در زمره دولت‌های کوچک در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی، محدودیت‌های رفتاری بر سیاست خارجی این کشور تحمیل کرده است. بر این اساس در این کتاب، چگونگی رفتار سیاست خارجی اردن هاشمی در حوزه‌های مختلف و چرایی اتخاذ این رفتار بررسی می‌شود. در پاسخ به این سؤال اصلی، فرضیه این کتاب عبارت است از اینکه اردن هاشمی به فراخور موقعیت ژئوپلیتیکی و کوچک بودن اندازه کشور، در مجموع تلاش کرده است که ضمن تأمین منافع خود در محیط پر آشوب منطقه غرب آسیا و نظام بین‌المللی از درگیر شدن جدی در بحران‌های جاری خودداری کند و راهبرد مناقشه‌گریزی را در پیش بگیرد. با توجه به اینکه مقاله حاضر به مطالعه سیاست خارجی پادشاهی اردن و مقایسه آن با سیاست خارجی امارات متحده عربی پس از بهار عربی، پرداخته است، لذا نسبت به این کتاب، واجد نوآوری است.

سید حمزه صفوی و سعید جمشیدی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت اردن (۲۰۱۴ - ۲۰۲۰)» معتقدند، جنس بحران‌ها به دو نوع بحران‌های «در» ساختار و بحران‌های «بر» ساختار تقسیم می‌شود. بحران‌های «در» ساختار موجب به چالش کشیدن و تنظیم نظام و نه تغییر ساختار نظام بین‌الملل می‌گردد، اما محصول بحران‌های «بر» ساختار، توزیع توانمندی نوین و ایجادکننده ساختارهای جدید است. بحران سوریه از نظر جنس بحران، بحرانی است «در» ساختار که از درون دولت‌های ملی برخاسته و به فضای منطقه‌ای و بین‌المللی سرایت کرده است؛ بنابراین بحران سوریه تبدیل به آوردگاهی شده که قدرت‌های بزرگ را به طور غیرمستقیم درگیر کرده است که قادر به تغییر نوع ساختار نیست، بلکه می‌تواند نوع اتحادها و ائتلاف‌ها را در ابعاد بین‌المللی دگرگون سازد. با این وصف، اگرچه بحران سوریه از لحاظ ساختار نظام بین‌الملل، بحرانی «در» ساختار است، اما از بعد منطقه‌ای به دلیل حاکم بودن فضای جنگ سرد در منطقه، تقریباً دوقطبی بودن ائتلاف و اردوگاه‌های منطقه‌ای و اهمیت ژئوپلیتیک سوریه، بحران سوریه بحرانی «بر» ساختار قلمداد می‌شود حال در این پژوهش محقق درصدد است به بررسی تأثیر بحران سوریه و همچنین ابعاد و پیامدهای بحران مذکور را بر امنیت اردن مورد بررسی و تحلیل قرار دهد؛ حاصل یافته‌ها نشان داد که با آغاز بحران سوریه کشور اردن از نظر همسایگی با این کشور با تهدیدات امنیتی همانند ورود پناهندگان و درگیری‌های مرزی و تهدیدات داعش روبرو بود که این امر بر امنیت اردن به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار بود، که این کشور برای رفع حل معضل امنیتی خود و تقویت کشور از کمک‌های مالی و نظامی آمریکا و کشورهای دیگر برخوردار گردید. با توجه به اینکه مقاله حاضر به مطالعه سیاست

خارجی پادشاهی اردن پرداخته و آن را با سیاست خارجی امارات متحده عربی پس از بهار عربی، مقایسه نموده است، لذا نسبت به این مقاله، واجد نوآوری است.

سیاست خارجی اردن در دوره پسا بهار عربی

برای تحلیل درست سیاست خارجی اردن هاشمی، دو عامل مهم باید مدنظر باشد. اول اینکه اردن به عنوان یک دولت کوچک در منطقه خاورمیانه و نظام بین الملل مطرح است و رفتارهای سیاست خارجی آن بایستی با توجه به این عامل مهم بررسی گردد. مساحت جغرافیایی، میزان جمعیت و قدرت اقتصادی اردن، این کشور را در زمره دولت‌های کوچک قرار می‌دهد. اردن از نظر مساحت سرزمینی، جمعیت و وضعیت اقتصادی، یکی از کوچک‌ترین کشورها در منطقه خاورمیانه و جهان به شمار می‌آید. آسیب‌پذیری جمعیتی اردن نه تنها از میزان جمعیت آن بلکه از ترکیب آن نیز ناشی می‌شود زیرا بیش از نیمی از کل ساکنان اردنی، اصالتاً فلسطینی هستند. از نظر اقتصادی نیز عدم برخورداری از منابع طبیعی - مانند منابع نفت و گاز برخلاف کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس - کمبود مزمن آب و وجود مناطق وسیع کویری و غیر حاصلخیز - تنها ۶ درصد از اراضی این کشور قابل کشت هستند - باعث آسیب‌پذیری این کشور شده است. علاوه بر این، اقتصاد اردن باید با بسیاری از مشکلات دیگر مانند افزایش نرخ تورم، کاهش رشد اقتصادی، سطح بالای بیکاری (به ویژه در بین جوانان) و فقر مقابله کند. به دلیل این اوضاع وخیم اقتصادی، اردن به کمک‌های خارجی کشورهای ثروتمند نفتی خلیج فارس و برخی از کشورهای غربی (عمدتاً ایالات متحده آمریکا) و همچنین حواله‌های ارسالی کارگران اردنی در خارج از کشور متکی است. دومین عامل مهم در تحلیل سیاست خارجی اردن هاشمی، توجه به موقعیت ژئوپلیتیک این کشور است. اردن در میان کشورهای محصور است که هرکدام از این کشورها، یکی از منابع قدرت را در اختیار دارند که اردن از آن بی‌بهره است (Wilson, 1991: 223).

موقعیت جغرافیایی اردن در میان کشورهای قدرتمندتر و با رویکرد تهاجمی‌تر از جمله عراق، عربستان سعودی، سوریه و اسرائیل قرار دارد و به همین دلیل، این کشور همواره تحت فشار و اعمال نفوذ همسایگان خود قرار داشته است و همین مسئله، آزادی عمل و انتخاب‌های اردن در سیاست خارجی را به شدت محدود ساخته است. اردن از زمان تأسیس خود در ۱۹۲۱، همواره از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی از همسایگان خود ضعیف‌تر بوده است. همچنین غیر از رود اردن در غرب، این کشور هیچ‌گونه نوار مرزی - شامل عوارض طبیعی و فیزیکی - مشخصی با همسایگان خود ندارد.

مجموع تأثیرات دو عامل ذکر شده، سبب شکل‌گیری نوع خاصی از سیاست خارجی در اردن هاشمی شده است. در واقع، اردن هیچ‌گاه آن قدر قوی نبوده است که بتواند سیاست منطقه‌ای خود را به صورت مستقل اتخاذ نماید. علاوه بر این با توجه به تمایلات تهاجمی همسایگان قدرتمند

خود، اردن همواره یک سیاست خارجی محافظه‌کارانه را در پیش گرفته است. بر این اساس، اردن همواره با هدف حفظ استقلال خود و جلوگیری از ورود به جنگ‌های بزرگ بر متحدان بین‌المللی خود تکیه نموده است. در واقع، توجه به آسیب‌پذیری اردن، مهم‌ترین کلید فهم روندهای اتخاذ سیاست خارجی این کشور است. این آسیب‌پذیری هم در سطح داخلی و هم خارجی وجود دارد (Sasley, 2002: 36).

اردن به‌عنوان قدرتی کوچک‌تر و ضعیف‌تر نسبت به همسایگانش، همواره بر یک سیاست خارجی دقیق و عمل‌گرایانه باهدف حفظ ائتلاف‌های کلیدی و اطمینان از استمرار کمک‌های خارجی تکیه نموده است. همچنین به‌عنوان یک کشور کوچک که تا حد زیادی رفاه اقتصادی و امنیت ملی خود را مدیون حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است، از نظر تاریخی سعی کرده است از حضور مستقیم در منازعات و درگیری‌های منطقه‌ای جلوگیری کند (Ryan, 2015: 42). آغاز جریان موسوم به بهار عربی در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا روند کلی تحولات سیاسی و اجتماعی در این منطقه را دچار تغییرات ماهوی و جدی نمود. اردن هم اگرچه با انجام برخی اصلاحات سیاسی توانست خطر سقوط نظام سیاسی را از سر بگذراند، اما از تأثیرات بهار عربی بر سیاست داخلی و خارجی در امان نبود. تحولات بهار عربی، اردن را هم به لحاظ داخلی و هم به لحاظ منطقه‌ای به چالش کشاند. در سطح داخلی، اردن برخی اصلاحات سیاسی را صورت داد و در عرصه سیاست خارجی نیز تأکید اصلی اردن بر ضرورت استفاده از راه‌حل‌های مبتنی بر دیپلماسی و مذاکره و حفظ تمامیت ارضی همسایگان بود. اگرچه اردن در این دوره روابط خود را با متحدان بین‌المللی از جمله آمریکا و متحدان منطقه‌ای از جمله عربستان سعودی تقویت کرد، اما نتوانست خود را از پیامدها و نگرانی‌های امنیتی تحولات منطقه و مداخلات نظامی متحدان خود و همچنین موازنه قدرت منطقه‌ای برهاند (Ryan, 2015: 47).

پیش از بهار عربی، اردن همواره نقش یک میانجی را در منازعات منطقه‌ای ایفا می‌نموده در استقرار نیروهای حافظ صلح ملل متحد در سراسر جهان مشارکت می‌کرده و نشست‌ها و کنفرانس‌های متعدد در خصوص همکاری‌های بین‌المللی و گفتگو بین ادیان را میزبانی نموده است. در واقع اردن از درگیری نظامی در منازعات منطقه‌ای خودداری نموده است اما در فضای پس‌ا بهار عربی، اردن تلاش کرده تا با خروج از وضعیت بی‌طرفی به جانب‌داری از اطراف درگیر در بحران‌های منطقه‌ای و در حقیقت جنگ سرد جدید خاورمیانه بپردازد. با این حال، کماکان اردن بر ضرورت به‌کارگیری دیپلماسی تأکید می‌نماید (Ryan, 2015: 47). تحولات بهار عربی، انقلاب‌ها و جنگ‌های داخلی باعث ایجاد تغییرات متعدد در سیاست خارجی اردن گردید. نظام سیاسی اردن از یک‌سو با وضعیت‌های سیاسی به‌شدت متغیر در مصر و سوریه روبرو بود و از سوی دیگر، تلاش خود را برای پیوستن به شورای همکاری خلیج (فارس) دوباره آغاز کرد. در

این دوره هم مثل همیشه سیاست خارجی اردن بر تقویت ائتلاف با قدرت‌های جهانی تأکید داشت (Ryan, 2014: 146). به‌منظور بررسی دقیق‌تر سیاست خارجی اردن در دوره بسا بهار عربی، تعامل و نقش‌آفرینی این کشور در ۴ مورد از بحران‌ها و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله بحران سوریه، پرونده هسته‌ای ایران، جنگ یمن و تحولات لیبی را مرور خواهیم کرد. فصل مشترک هر چهار بخش را می‌توان اتخاذ سیاست محتاطانه و اصرار بر عدم‌مداخله و درگیری جدی در بحران‌ها از سوی اردن دانست.

بحران سوریه

در میان همه همسایگان سوریه، اردن سیاست محتاطانه‌تری نسبت به بحران سوریه از مارس ۲۰۱۱ در پیش گرفته است. به دلیل نگرانی از سرایت بی‌ثباتی و ناامنی به داخل، اردن بیش از سرنگونی یا بقای نظام بشار اسد، نگران امنیت خود بوده است. با توجه به تأثیرات بالقوه بی‌ثبات کننده یک جنگ داخلی طولانی‌مدت، عمان، اگرچه مواضع خود علیه اسد را تقویت نموده است، اما در عین حال به‌طور مداوم به دنبال یک راه‌حل سیاسی برای پایان دادن به درگیری بوده است (Barnes-Dacey & Levy, 2013: 49). سیاست رسمی اردن در قابل بحران سوریه از ابتدا تغییر نکرده است. اردن همواره خواستار حل سیاسی و دیپلماتیک بحران با حفظ تمامیت ارضی سوریه بوده است. علیرغم بروز برخی تنش‌ها و خصومت‌ها میان دو کشور، اردن روابط دیپلماتیک با سوریه را حفظ کرده است. حتی بعد از اخراج بهجت سلیمان، سفیر سوریه در عمان، سفارت این کشور به فعالیت خود ادامه و کانال دیپلماتیک بین دو کشور برقرار بود (Ryan, 2015: 44).

فارغ از نظرات و دیدگاه‌های مختلف گروه‌های سیاسی در اردن، نظام حاکم این کشور همه نتایج احتمالی بحران سوریه را در درجات مختلف مشکل‌آفرین می‌دانست. بقای حکومت اسد، به‌عنوان یک همسایه متخاصم برای اردن خطری محسوب می‌شود، اما در عین حال، یک سوریه بی‌ثبات پس از اسد به‌ویژه اگر به یک حکومت اسلام‌گرا یا به یک دولت ورشکسته که با خشونت‌های فرقه‌ای درگیر است تبدیل شود، نیز چنین خطری خواهد داشت. نظام سیاسی اردن در تلاش برای مقابله با فشارهای داخلی و خارجی که تا حدی ناشی از جنگ داخلی سوریه و قیام‌های عربی بود، سعی کرد طبق معمول فقط این وضعیت بحرانی را تحمل کند اما از یک سو با فشار شدید بشار اسد برای عدم دخالت در بحران و از سوی دیگر با فشار متحدان خود (به‌ویژه عربستان سعودی، قطر و ایالات متحده) برای انجام اقدامات عملی بیشتر روبرو شد (Ryan, 2014: 149). در حقیقت، واکنش اردن به تحولات سوریه عمدتاً ناشی از نگرانی در مورد پیامدهای بالقوه امنیتی و سیاسی این بحران و همچنین پیامدهای بالقوه منفی ورود حداقل نیم میلیون پناهنده برای پادشاهی هاشمی است. به‌این‌ترتیب، عمان نسبت به سایر بازیگران منطقه‌ای احساس آسیب‌پذیری قابل توجهی می‌کند و به همین دلیل، همچنان روابط دیپلماتیک خود را با دمشق ادامه می‌دهد (Barnes-Dacey & Levy, 2013: 49).

اردن از اواسط ۲۰۱۲ به تدریج رویکرد آینده‌نگرانه‌ای را در حمایت از مخالفان دولت سوریه در پیش گرفت. برخی از ناظران، تحرکات سیاسی و نظامی اردن را نشانه بلندپروازی‌های عمان در بحران سوریه می‌دانستند در صورتی‌که این رویکرد جدید نشان‌دهنده جاه‌طلبی استراتژیک اردن نبود، بلکه به معنای پیگیری اقدامات حمایتی گسترده‌تر در برابر خطرات رو به رشد آینده بود. هم‌زمان با تسلط نیروهای افراط‌گرا در برخی مناطق سوریه، عمان به آرامی موضع فعالانه‌تری را اتخاذ کرد و پشتیبانی از نیروهای معتدل‌تر و جلوگیری از ایجاد مناطق تحت کنترل نیروهای جهادی در مرز خود را در دستور کار قرار داد. به‌عنوان بخشی از این تغییر رویکرد و به موازات پررنگ شدن نقش سیاسی اردن در سوریه، این کشور به‌طور فزاینده‌ای به دنبال چتر حمایتی متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی خود بود.

پرونده هسته‌ای ایران

یکی از دیگر تحولات مهم بین‌المللی که می‌توان رویکرد محافظه‌کارانه اردن را در آن مشاهده نمود، پرونده هسته‌ای ایران است. اردن اگرچه به‌صورت مستقیم در تحولات هسته‌ای ایران دخیل نبوده است اما به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای از این تحولات متأثر شده است. نکته مهم در تحلیل مواضع اردن در قبال برنامه هسته‌ای ایران، پیوند زدن موضوع با مسئله فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل است. در واقع، اردن به‌جای آنکه خود را در صف مخالفان و یا حامیان برنامه هسته‌ای ایران قرار دهد، تلاش کرده است از این موضوع برای تحقق منافع سیاسی خود در موضوع فلسطین به‌عنوان مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی این کشور استفاده نماید.

به دنبال امضای توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ (۱۴ جولای ۲۰۱۵) اردن از امضای این توافق استقبال کرد. محمد المؤمنی، سخنگوی وقت دولت اردن تأکید کرد، اردن همواره از حامیان حل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای ایران بوده است. وی ضمن استقبال از امضای این توافق بین‌المللی، ابراز امیدواری نمود این توافق، گام مهمی در تقویت امنیت و ثبات منطقه‌ای باشد و شرایط مثبتی را برای همکاری بیشتر منطقه‌ای و متوقف کردن مسابقه تسلیحاتی در منطقه ایجاد کند (Alrai, 2015). به دنبال خروج رسمی آمریکا از توافق هسته‌ای ایران در ۸ می ۲۰۱۸ نیز ایمن الصفدی، وزیر خارجه اردن نسبت به پیامدهای خطرناک و به راه افتادن مسابقه تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه در صورت پایان یافتن توافق هسته‌ای هشدار داد (Reuters, 2018) همچنین به دنبال افزایش تنش ایران و آمریکا، عبدالله دوم در سخنرانی خود در پارلمان اروپایی در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰، تأکید کرد جنگ ایران و آمریکا، باعث ایجاد هرج‌ومرج شدید در جهان خواهد شد. وی هشدار داد یک جنگ همه‌جانبه، ثبات کل منطقه را به خطر می‌اندازد، اقتصاد جهانی را نابود می‌کند و باعث ترویج و گسترش تروریسم خواهد شد (Arabnews, 2020).

علاوه بر این، در جریان تشکیل یک ائتلاف نظامی با حضور کشورهای منطقه و با هدف مقابله با ایران از سوی کاخ سفید، دولت ترامپ مذاکره با متحدان عرب خود را آغاز نمود. این اتحاد

شامل کشورهایمانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، که دشمنان اسرائیل و همچنین مصر و اردن که معاهدات صلح طولانی با اسرائیل دارند، هست. برای کشورهای عربی، این ائتلاف، یک مؤلفه دفاع متقابل به سبک ناتو خواهد داشت که بر اساس آن، حمله به یک عضو به مثابه حمله به همه خواهد بود و با پاسخ دسته‌جمعی اعضا روبرو خواهد شد (Abi-Habib, 2017). وابستگی سیاسی و اقتصادی اردن به آمریکا، این اطمینان را ایجاد نموده است که اردن بر مبنای منافع خود و همچنین در چارچوب امنیت منطقه‌ای، از این طرح آمریکا حمایت خواهد کرد. اگرچه نمی‌توان بر حمایت اردن از مداخله نظامی آمریکا در منطقه امیدوار بود (E. Johnson & Zweiri, 2007). اردن اگرچه همواره از مداخله ایران در امور دولت‌های عربی انتقاد نموده است ولی درعین حال مواظب بوده تا بخشی از اتحاد ضد تهران نباشد (Al Sharif, 2019).

تحولات لیبی و جنگ یمن

به دنبال سقوط رژیم معمر قذافی و تشدید بحران لیبی در سال ۲۰۱۱، اردن تصمیم گرفت تا در تحولات لیبی نقش فعال‌تری ایفا کند. به‌طورکلی، مواضع اردن در خصوص بحران و جایجایی‌های مداوم قدرت از فوریه ۲۰۱۱، صریح و آشکار و مبتنی بر احترام به انتخاب مردم لیبی، طرفداری از گفتگو میان گروه‌های سیاسی لیبی و اطمینان از برقراری امنیت و ثبات داخلی بوده است. اردن در ۱۶ مه ۲۰۱۴ از عملیات نظامی (الکرامه) به رهبری خلیفه حفتر، در بنغازی حمایت کرد. این موضع اردن در چارچوب حمایت از مبارزه با تروریسم به‌عنوان بخشی از ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا برای مقابله با داعش بود و بر نحوه نقش‌آفرینی این کشور در تحولات لیبی تأثیر گذاشت. به‌تدریج، نقش اردن فراتر از حمایت‌های بشردوستانه و دیپلماتیک، شامل پشتیبانی امنیتی، نظامی و لجستیکی نیز گردید. همین مسئله انتقاد برخی گروه‌های سیاسی از جمله جبهه عمل اسلامی اردن را نیز در پی داشت. در مقابل، موافقان نقش‌آفرینی اردن را مرتبط با نگرانی‌های امنیتی این کشور از جریان‌های افراط‌گرا از جمله داعش و باهدف پایان بحران در این کشور می‌دانند (Saad-Elddin, 2017).

نقش‌آفرینی اردن در بحران لیبی با هدف دستیابی به دستاوردهای زیادی است که مهم‌ترین آن احیای نقش دیپلماتیک این کشور اردن در منطقه عربی، پس از سال‌ها غیبت در بحران‌های منطقه‌ای است. همچنین، سهم بودن در پرونده بازسازی لیبی، می‌تواند سود اقتصادی قابل توجهی برای اردن در پی داشته باشد و این مسئله به بهبود وضعیت اقتصادی این کشور کمک می‌کند. باین حال به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل حمایت اردن از خلیفه حفتر، تلاش برای جلب رضایت کشورهای خلیج فارس به‌ویژه امارات و عربستان سعودی و کاهش فشارهای موجود در پرونده معامله قرن است. اردن به‌شدت تحت فشار این دو کشور خلیج فارس است و به دلیل وابستگی اقتصادی، چاره‌ای جز همراهی با سیاست‌های امارات و عربستان سعودی در لیبی ندارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اگرچه نقش اردن در بحران لیبی قابل توجه بوده است، نمی‌توان اردن را جزو بازیگران اصلی این بحران قلمداد نمود. اردن در بهترین حالت، یک بازیگر درجه دو در عرصه تحولات لیبی از ابتدای بحران تاکنون بوده است.

سیاست خارجی امارات در دوره پسا بهار عربی

امارات به خلاف اردن در مقابل تشدید آنارسی در خاورمیانه بعد از سقوط عراق در ۲۰۰۳ و سپس وقوع بهار عربی ۲۰۱۱، رویکردی فعال و تهاجمی در قبال تحولات منطقه‌ای داشته و همین رویکرد منجر ارتقا جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌ای شده است. امارات در سال ۲۰۱۱ در کنار عربستان سعودی بحرین را به اشغال درآوردند در سال ۲۰۱۳ از نیروهای کودتاگر در مصر علیه رئیس‌جمهور محمد مرسی حمایت به عمل آورد و در ۲۰۱۵ همراه با عربستان سعودی به یمن حمله کرد. امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۷ به سراغ قطر رفت و تحریم‌های سختی را با کمک متحدان مصری، عربستانی و بحرینیش علیه دوحه اعمال کرد و هم‌اکنون یکی از بازیگران فعال در بحران لیبی است و نیروهای خلیفه حفتر تحت حمایت مالی و نظامی این کشور هستند.

این در شرایطی است که امارات به‌طور سنتی همانند دیگر کشورهای خلیج فارس به دلیل کمبود منابع قدرت برای اعمال دستور کارهایش با محدودیت قدرت مواجه بود و هم‌زمان قدرت کمی برای ممانعت از اثرگذاری دیگران داشت، لذا سیاست خارجی و امنیتی این کشور بر اساس به حداقل رساندن یا جبران کمبود قدرت بود. امارات متحده عربی برای نیل به این هدف استراتژی‌هایی چون پیوستن به اتحادها یا ائتلاف‌ها را انتخاب می‌کرد که نماد اصلی چنین سیاستی حضور فعال در شورای همکاری و اتحادیه عرب بود (المزاینی و ریکلی ۱۳۹۸: ۱۵۷-۱۶۰).

بر همین اساس سیاست خارجی و امنیتی امارات در قالب این دو نهاد و توافقات دوجانبه با ایالات متحده آمریکا تعریف می‌گردید. این کشور دکنترین دنباله‌روی یا موازنه‌گری را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی در پیش می‌گرفت. علاوه بر این کمک‌های مالی خارجی مهم‌ترین بازوی سیاست خارجی امارات بود و علاوه بر این در عملیات‌های بین‌المللی محدودی همچون جنگ افغانستان در کنار آمریکا بودند. تحلیلگران این رویکرد سیاست خارجی و امنیتی امارات را بی‌طرفی مسلح^۱ نام گذاشتند (Slijper 2017).

فراتر از آنچه در بالا ذکر گردید سیاست خارجی امارات در گذشته نه‌چندان دور، همانند کویت و سلطنت عمان الگویی از مناقشه‌گریزی را دنبال می‌نمود و از ورود مستقیم به منازعات خاورمیانه اجتناب داشت و این درحالی است که در یک دهه اخیر این کشور از اقدام نظامی در

1. Armed neutrality

بحرین، لیبی، یمن ابایی نداشت و در تقابل‌های سیاسی با قطر، ایران و ترکیه درباره مسائل منطقه‌ای از جمله بحران سوریه نیز به فراخور شرایط حضور داشته است.

در همین زمینه اما سابریر^۱ باور دارد که در سطح منطقه‌ای، حضور در شورای همکاری به این معنی بود که امارات خود را دنباله‌رو عربستان کرد تا در برابر تهدیدات عراق و ایران، موازنه ایجاد کند. ابوظبی همچنین با اتکا به ترتیبات امنیتی میان سعودی و ایالات متحده به صورت غیرمستقیم به آمریکا متکی شد و بدین صورت واشنگتن به مهم‌ترین ضامن امنیتی یک راهبرد ظاهراً همکاریانه بدل شد. با این حال، امارات برای حل معضل امنیتی خود در درون شبه‌جزیره، تصمیم گرفت به شکلی مستقیم‌تر با ایالات متحده ائتلاف ایجاد کند و در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ برای موازنه‌سازی در برابر یک تهدید ذهنی دیگر که این بار از جانب عربستان سعودی می‌آمد با آمریکا توافقنامه‌های همکاری امنیتی جداگانه امضا کرد. با وجود دنباله‌روی از ریاض زیر چتر امنیتی مشترک آمریکا در داخل شورای همکاری، آن‌ها از همین شریک راهبردی جهانی بهره گرفت تا به استقلال نسبی در قبال قدرت عربستان دست یابد (Soubrier, 2016:73-95).

سیاست خارجی امارات از زمان تأسیس چندین بار در نتیجه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد تغییراتی بوده است که شدیدترین آن‌ها مربوط به دوره اختلافات مرزی با همسایگانش از جمله عمان، عربستان و ایران می‌باشد اما بعد از دوره تثبیت نظام فدرالی این کشور سیاست خارجی مبتنی بر اصول سیاست خارجی کشورهای کوچک داشته و همانند عمان، قطر، کویت یا تونس و اردن سیاستی مبتنی بر مناقشه‌گریزی در پیش می‌گرفته است.

در همین زمینه تحلیلگران تأکید می‌کنند که سیاست خارجی امارات در دوره شیخ زاید بن نهیان حاکم پیشین این کشور ترکیبی از ایده‌آلیسم و عمل‌گرایی بود که مبنای آن اتحاد مبتنی بر ناسیونالیسم عربی و دیپلماسی چندجانبه در اتحادیه عرب و شورای همکاری بود. با این حال به نظر می‌رسد برخلاف نظر برخی پیش‌تر از آنکه رویکردهای روان‌شناختی و شخصیتی شیخ زاید درباره روابط خارجی اثرگذار بوده باشد، ضعف و شکنندگی سیاسی و اقتصادی امارات متحده عربی دلیل اصلی رویکرد میانه‌رو و مبتنی بر مناقشه‌گریزی امارات در این برهه بوده است.

لذا امارات همانند دیگر کشورهای کوچک از چهار ابزار کمک‌های خارجی، رسانه، میانجیگری و نفوذ بهره می‌برده اما با سرازیر شدن پول در نتیجه افزایش قیمت نفت و گاز پس از سال ۲۰۰۰ به منابع قابل توجه مالی دست پیدا کرد. هم‌زمان با آغاز فرو ریختن نظم خاورمیانه در ۲۰۰۳ و علاوه بر آن روی کار آمدن شاهزاده محمد بن زاید در ابوظبی، امارات متحده عربی سیاست خارجی فعالی در منطقه اتخاذ نمود.

1. Emma Soubrier

جنگ داخلی در لیبی

قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت در سال ۲۰۱۱ علیه دولت لیبی منجر به پیوستن امارت به عملیات بین‌المللی علیه قذافی شد. امارات تنها کشور عربی بود که با ارسال ۱۲ فروند جنگنده در عملیات بمباران علیه لیبی مشارکت داشت. برخی گزارش‌های معتبر تأکید دارد که امارات از سال ۲۰۱۴ خارج از ائتلاف ناتو به حملات هوایی در لیبی علیه نیروهای ناهمسو را آغاز کرد (New York Times: 2017). در واقع این امارات بود که با حمایت مالی از نیروهای الزنتان و همراه کردن ژنرال‌ها و فرماندهان بازمانده ارتش قذافی با این گروه در مقابل سازمان‌های اسلام‌گرا در لیبی، زمینه تشدید بحران در این کشور را تأمین کرد و منجر به ظهور نیروهای حفرت در هیئت یک بازیگر کلیدی در لیبی شد که تا همین امروز این بحران همچنان ادامه دارد. علاوه بر گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌ها درباره نقش امارات در بحران لیبی، سازمان ملل هم در گزارش‌های رسمی که در شورای امنیت ارائه شده بر این مسئله اذعان کرده که امارات به‌طور مرتب در حال نقض قطعنامه‌های شورای امنیت درباره توقف ارسال سلاح به لیبی است که دامنه بحران در این کشور را تشدید کرده است. با این حال تحلیل‌هایی وجود دارد که مدعی هستند امارات با تعمیق بحران در یمن ترجیح داده از حضور و ارسال تسلیحات به لیبی بکاهد و از زمینه‌های حل سیاسی این بحران از طریق مذاکره حمایت نماید (Sljiper 2017: 32). بر اساس گزارش موسسه پکس^۱ درخصوص اقدامات امارات در زمینه نقض قوانین بین‌المللی و اقدام در جهت تشدید منازعات مسلحانه در خاورمیانه و شمال آفریقا، تأکید می‌شود یکی از اهداف اصلی امارات در لیبی نه فقط مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرا که تقویت موقعیت راهبردی در سواحل جنوبی مدیترانه و حتی دریای سرخ است (Sljiper 2017: 25).

حمله به یمن

حمله به یمن در مارس ۲۰۱۵ دومین عملیات نظامی مشترک امارات و عربستان بعد از آغاز بهار عربی محسوب می‌شود که هدف اعلامی آن مانند عملیات سپر جزیره، مقابله و به عقب راندن ایران عنوان می‌شود. این دو کشور با این عنوان که نیروهای حوثی بازتولید حزب‌الله لبنان در یمن هستند، عملیات نظامی همه‌جانبه‌ای را پس از آنکه این نیروها عدن را به اشغال درآوردند، آغاز کردند. اگرچه برخلاف عربستان سعودی به نظر می‌رسید در این بحران برای امارات مسئله مقابله با نفوذ ایران در مرتبه دوم قرار داشت و مقابله با اخوانی‌های یمن و کنترل بر تنگه عدن از اولویت بالاتری برای ابوظبی برخوردار بود. استینبرگ با اشاره به همین اختلاف نظر میان عربستان و امارات درباره اولویت‌های جنگ در شمال و جنوب یمن تأکید می‌کند که همین مسئله دلیل عقب‌نشینی اماراتی‌ها از یمن در جولای ۲۰۱۹ است. درحالی که نیروهای سعودی

تمرکزشان بر حملات هوایی به شمال یمن بود، نیروهای زمینی اماراتی در جنوب به دنبال تسلط بر عدن بودند.

حتی نیروهای تحت هدایت امارات عربی در جبهه جنوبی عملکرد بهتری نسبت به سعودی‌ها در شمال یمن داشتند و توانستند عدن را از کنترل نیروهای حوثی خارج نمایند اما جنگ در یمن تبدیل به بزرگ‌ترین فاجعه انسانی جاری در خاورمیانه و حتی جهان تبدیل شد به طوری که بیش از هزاران نفر کشته و ده‌ها هزار تن زخمی شدند و ۷۰ درصد از جمعیت ۲۷ میلیونی یمن برای ادامه زندگی نیاز به کمک‌های بین‌المللی دارند. نقش امارات در بحران یمن در بسیاری از موارد در سایه عربستان سعودی قرار می‌گیرد اما میز کارشناسی سازمان ملل در خصوص یمن^۱ تصریح می‌کند که جایگاه امارات در عملیات علیه یمن هم‌تراز سعودی است (UN News Center: 2015). امارات در حال به‌کارگیری بخش قابل‌توجهی از توان نظامی‌اش در جنگ یمن است و این کشور به بهانه نبرد در یمن حضور نظامی‌اش در شاخ آفریقا به‌ویژه اریتره و سومالی را نیز افزایش داده و از این کشورها به‌عنوان پایگاه عملیات‌های نظامی‌اش بهره می‌گیرد و برخلاف ادعای آن‌ها در خصوص مقابله با ظهور نیروهای تحت فرمان، هدف اصلی تقویت نفوذ در تنگه راهبردی عدن در محل اتصال اقیانوس هند با دریای سرخ بوده است.

برآیند آنچه در فوق ذکر گردید این است که امارات در قبال تحولات منطقه‌ای در طی یک دهه گذشته در بحرین، لیبی و یمن رویکردی فعال و مبتنی بر قدرت سخت داشته و برخلاف الگوی سنتی‌اش ابایی از اقدام نظامی نداشته است. همان‌طور که ذکر گردید از نگاه برخی از تحلیلگران اسلوب جدید سیاست خارجی امارات بیش از هرچه متأثر از روی کار آمدن شاهزاده محمد بن زاید و تغییر در محیط امنیتی خاورمیانه و تشدید آنارسی در نتیجه خلأ قدرت ناشی از تضعیف قدرت‌های سنتی جهان عرب یعنی عراق، مصر و سوریه است (Slijper, 2017:11-20).

هم‌زمان با افزایش قیمت نفت در ابتدای دهه اول هزاره جدید، این فرصت برای ابوظبی فراهم شد تا مازاد درآمدهای نفتی‌اش را در بخش نظامی هزینه کند که ارتقا جایگاه نظامی امارت ابوظبی و به طبع آن محمد بن زاید بیش از آنکه برآمده از نبوغ نظامی محمد بن زاید باشد حاصل امکانات مالی این شیخ‌نشین برای سرمایه‌گذاری نظامی بود به طوری که طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ هزینه‌های نظامی این کشور شاهد رشدی ۱۳۶ درصدی بود که بالاترین نرخ رشد هزینه نظامی در جهان محسوب می‌شود و در مجموع امارات از سال ۲۰۰۰ بودجه کلانی را برای تهیه سلاح‌های جدید اختصاص داده است. حجم واردات این کشور در عرض سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، نسبت به چهار سال قبل آن، چهار برابر بالا رفت. این کشور بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸، از نظر واردات تسلیحات، رتبه پنجم را در دنیا داشت (SIPRI 2019).

این باور وجود دارد که افزایش سرسام‌آور درآمدهای نفتی در امارات تأثیرگذارترین عامل تحول در سیاست خارجی این کشور بوده و دست رهبران این کشور برای اتخاذ سیاست ماجراجویانه‌تر باز گذاشته است. مفهوم تحول در سیاست خارجی و امنیتی امارات را می‌توان به‌طور ویژه درباره امارات به کار برد که به دلیل افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی ناشی از جهش قیمت‌ها از ۲۰ دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۴۵ دلار در جولای ۲۰۰۸، شاهد رشد گسترده‌ای بودند که به‌واقع همین مسئله مهم‌ترین عامل توانمندسازی کشور مذکور جهت اجرای سیاست خارجی و امنیتی مداخله‌گر بوده و هرگز توان تحول‌پذیری امارات و هیچ‌یک از کشورهای هم‌سطح امارت در منطقه خاورمیانه در جهت اعمال نفوذ تا به این اندازه آشکار نبوده است (Wearing, 2018: 67).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحولات سیاسی و اجتماعی موسوم به بهار عربی که از اواخر سال ۲۰۱۰ در تونس آغاز گردید و به تدریج سایر کشورهای خاورمیانه را نیز متأثر نمود، فصل جدیدی را در تاریخ حیات سیاسی این منطقه رقم زد. در فضای جدید بسا بهار عربی، سیاست خارجی کشورهای منطقه و الگوهای ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به اقتضائات جدید، دستخوش تغییر گردید. در واقع، جریان بهار عربی بسیاری از واقعیت‌های دیرینه موجود را به چالش کشید و به شکل‌گیری روندهای جدید در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کرد. بر این اساس، دو تحول مرتبط باهم را می‌توان برشمرد: اول، افول نسبی غرب و دوم، قدرت گرفتن بازیگران منطقه‌ای. بر این اساس، کاهش میزان قدرت و نفوذ غرب، بخصوص آمریکا در منطقه فضای جدید و مناسبی را برای بازیگری دولت‌های منطقه فراهم نمود تا نقش مهمی در شکل دادن به فرآیندهای سیاسی در دوره بسا بهار عربی داشته باشند.

در مقاله حاضر، نقش دو دولت کوچک پادشاهی اردن هاشمی و امارات متحده عربی در تحولات مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌طور که ذکر شد در بررسی الگوی رفتاری سیاست خارجی دو کشور مذکور، یک تفاوت عمده وجود دارد. امارات متحده عربی با در پیش گرفتن استراتژی اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی، رفتار تهاجمی و کنشگرانه‌ای در سیاست خارجی داشته است. این الگوی رفتاری در مهم‌ترین تحولات منطقه در دوره بسا بهار عربی از جمله بحرین، جنگ یمن، پرونده هسته‌ای ایران و تحولات لیبی قابل مشاهده است. برآیند تحلیل سیاست خارجی امارات در دوره بسا بهار عربی، نشان می‌دهد که این کشور در قبال تحولات منطقه‌ای، رویکردی فعال و مبتنی بر قدرت سخت داشته و برخلاف الگوی سنتی-اش، ابایی از اقدام نظامی نداشته است.

در مقابل، اردن هاشمی با رویکرد مناقشه‌گریزی را در قبال تحولات منطقه انتخاب و تلاش نموده از این رهگذر، منافع ملی خود را تأمین نماید. بررسی الگوی رفتار سیاست خارجی اردن

در قبال تحولات سوریه، جنگ یمن، پرونده هسته‌ای ایران و تحولات لیبی نشان می‌دهد این کشور اگرچه در دوران پسا بهار عربی به دنبال ایفای نقش فعال در تحولات بوده، اما در عین حال، حتی‌الامکان از درگیر شدن در اقدامات نظامی اجتناب نموده و ترجیح داده تا از طریق ابرازهای دیپلماتیک و سیاسی، به حل و فصل بحران‌ها کمک نماید.

مهم‌ترین تفاوت دو کشور در برخورداری از منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) و استفاده از درآمدهای ناشی از آن هست. در شرایطی که امارات متحده عربی از ذخایر فراوان نفت و گاز برخوردار است و جزو کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود، اردن هاشمی تقریباً هیچ‌گونه منبع استخراج‌شده انرژی در اختیار ندارد و به همین دلیل با چالش‌های اقتصادی گسترده‌ای نیز روبروست.

قدرت اقتصادی همواره یکی از مؤلفه‌های مهم در پیشبرد سیاست خارجی بوده است و امارات متحده عربی به لطف برخورداری از درآمدهای نفتی، برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی خود را با قدرت بیشتری جلو می‌برد. واقعیت این است که آغاز روند افزایش قیمت نفت از سال ۲۰۰۰ میلادی، دستگاه حاکمه امارات متحده عربی را به سوی اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی سوق داده است. حضور پررنگ و فعال امارات در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مرهون همین قدرت اقتصادی ناشی از فروش نفت است. هزینه‌های نظامی سرسام‌آور در جنگ یمن و لیبی، تنها گوشه‌ای از رفتارهای تهاجمی سیاست خارجی امارات است. در سال ۲۰۱۵، برخی گزارش‌های رسانه‌ای حاکی از این بود که امارات با ارسال مقادیر زیادی سلاح به لیبی، تحریم تسلیحاتی شورای امنیت را نقض نموده است. به دنبال انتشار این اخبار، نماینده ویژه سازمان ملل در امور لیبی، خواستار شفاف‌سازی این موضوع از سوی امارات شد.

در مقابل، اردن هاشمی که از درآمدهای نفتی بی‌بهره است و قدرت اقتصادی قابل‌توجهی به شمار نمی‌رود، سیاست خارجی خود را متناسب با همین وضعیت تنظیم نموده است. نگاهی به سیاست خارجی این کشور در قبال بحران‌های منطقه‌ای به‌خوبی گویای پرهیز این کشور از ورود به اقدامات پرهزینه و تهاجمی هست؛ به‌عنوان مثال، بررسی سیاست اردن در قبال بحران سوریه به‌عنوان یک کشور همسایه نشان می‌دهد که اگرچه عمان طیف وسیعی از منافع و نگرانی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... در سوریه داشته و دارد و اوایل بحران از سرنگونی حکومت بشار اسد نیز استقبال نموده است، اما هیچ‌گاه در ردیف برخی بازیگران منطقه‌ای از جمله قطر و ترکیه قرار نداشته است. اردن با درک پیامدهای منفی بحران، از درگیر شدن حداکثری در تحولات سوریه اجتناب نموده و حتی در طول سال‌های بحران، روابط دیپلماتیک با سوریه را حفظ نموده است. در خصوص پرونده هسته‌ای ایران نیز، همان‌گونه که در مقاله آمده است، اردن در چارچوب راهبرد مناقشه‌گریزی، همواره بر ضرورت حل و فصل مسالمت‌آمیز این پرونده تأکید نموده و آن را مرتبط با موضوع فلسطین دانسته است.

اهمیت و بخشی نوآوری این پژوهش در نشان دادن این واقعیت است که بر خلاف بخش عمده نظریه پردازان روابط بین الملل از جمله والتز، دولت های کوچک تحت شرایطی می توانند رفتار تاثیرگذار و تهاجمی داشته باشند و این فرض درباره ناتوانی در تاثیرگذاری آنها قابل خدشه و رد است.

کتابنامه

- آدمی، علی؛ بخشی، رامین، (۱۳۹۷)، روندهای الگویی سیاست خارجی امارات متحده عربی از ۱۹۷۱-۲۰۱۷. نشریه: روابط خارجی، ۱۰(۴): ۱۴۳-۱۶۷.
- المزاینی، خالد المزاینی، ریکلی، ژان مارک ریکلی و همکاران، (۱۳۹۸)، قدرت های کوچک خلیج فارس، تهران: نشر بید
- طالبان، محمد رضا (۱۳۹۳) روش شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران. چاپ دوم، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- قوام، عبدالعلی؛ فاطمی، قوام، سید احمد فاطمی و همکاران، (۱۳۹۰)، نظریه روابط بین الملل پیشینه و چشم انداز، نشر قومس، ۱۳۹۰
- کاظمی دوبخشری، امین؛ زیبایی، مهدی و سرخیل، بهنام (۱۴۰۰)، سیاست خارجی نوین امارات در منطقه غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۴ (۵۲): ۲۰۷-۲۲۹.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و بابایی، محمدرضا (۱۴۰۰)، ناپایداری های سیاست خارجی امارات متحده عربی؛ از قیام های عربی تا عادی سازی روابط با اسرائیل. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰ (۳): ۶۳-۸۴.
- یاسینی، سید اسماعیل، (۱۴۰۰)، درآمدی بر سیاست خارجی پادشاهی اردن هاشمی. تهران: ابرار معاصر.
- راديو فردا (۱۳۹۸) «سفر محرمانه مشاور امنیت ملی امارات به ایران؟» ۲۳ مهر ۱۳۹۸ باز یابی شده از سایت راديو فردا - <https://www.radiofarda.com/a/exclusive-uae-s-secret-mission-to-iran-/30215625.html>

References

- Abi-Habib, Maria (2017, February 15), U.S., Middle East Allies Explore Arab Military Coalition, Wall Street Journal, Retrieved from <https://www.wsj.com/articles/u-s-middle-east-allies-explore-arab-military-coalition-1487154600>
- Al Sharif, Osama (2019, February 18) Jordanians see Israel as only winner at Warsaw summit, Al Monitor, Retrieved from <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/02/jordan-israel-winner-warsaw-summit-poland-trump-pompeo.html>

- Barnes-Dacey, Julien and Levy, Daniel (2013), The Regional Struggle for Syria, European Council on Foreign Relations, Retrieved from https://www.ecfr.eu/page/-/ECFR86_SYRIA_REPORT.pdf
- Alrai. (2015/08/08). "Oman Trade presents investment opportunities to a Gulf economic delegation" <http://alrai.com/article/725892.html>
- Al-Zawati, Mustafa. (2020/01/27). "The Jordanian role in Libya is greater than it seems. the story of the support that the Hashemite Kingdom was forced to provide to Haftar". <https://arabicpost.net/%d8%aa%d8%ad%d9%84%d9%8a%d9%84%d8%a7%d8%aa/2020/01/27/%d8%a7%d9%84%d8%af%d8%b9%d9%85-%d8%a7%d9%84%d8%a3%d8%b1%d8%af%d9%86%d9%8a-%d9%84%d8%ad%d9%81%d8%aa%d8%b1/>
- Arabnews. (2020). "US-Iran war would bring 'untold chaos' warns Jordan's King Abdullah II" <https://www.arabnews.com/node/1613646/middle-east>
- Reuters. (2019). "Us iran nuclear jordan germany jordans foreign minister sees arms race if iran nuclear deal ends" <https://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-jordan-germany/jordans-foreign-minister-sees-arms-race-if-iran-nuclear-deal-ends-idUSKBN1I91FC>
- E. Johnson, Andrew and Zweiri, Mahjoob (2007 December), "The dilemma of politics and security in Arab-Iranian relations: the case of Jordan" Center for Strategic Studies University of Jordan, Retrieved from <http://jcss.org/ShowNews.aspx?NewsId=153>
- Hall. PA. *Aligning Ontology and Methodology in Comparative Research*. In: Mahoney J, Rueschemeyer D *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*. Cambridge, UK and New York: Cambridge University Press ; 2003. pp. Ch. 11.
- Little, Daniel. (1990). *Varieties Of Social Explanation: An Introduction To The Philosophy Of Social Science* 1st Edition. Colorado: Westview Press
- Molis. A. (2006). "The role and interests of small states in developing European security and defence policy. *Baltic Security & Defence Review*, vol. 8, pp. 81-100
- R. Ryan, Curtis (2015), *Jordan in the crossfire of Middle East conflicts*, ORIENT, German Journal for politics and culture of the Middle East, Retrieved from <https://www.orient-online.com/issues/Orient-IV/2015>
- Przeworski, Adam and Henry, Teune (1970), "The Logic of Comparative Social Inquiry", London: Wiley-Interscience
- R. Ryan, Curtis (2014), *Jordanian Foreign Policy and the Arab Spring*, Middle East Policy, Volume 21, Issue 1, Retrieved from <https://mepc.org/jordanian-foreign-policy-and-arab-spring>
- Saad-Elddin, Nadia (2017 February), *Dimension and motives of Jordan's role in Libyan crisis*, Retrieved from <https://futureuae.com/m/Mainpage/Item/2445/overlapping-calculations-dimensions-and-motives-of-jordans-role-in-libyan-crisis>

- Sasley, Brent (March 2002), Changes and Continuities in Jordanian Foreign Policy, Middle East Review of International Affairs, Vol. 6, No. 1
- Sawalha, Abdullah (2018, July 13) Jordan's Shift Back to the Sunni-Israeli Coalition, Washington Institute for Near East Policy, Retrieved from <https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/jordans-shift-back-to-the-sunni-israeli-coalition1>
- slijper Frank, The United Arab Emirates: arm transfers and regional conflict, pax , sep 2017
- Soubrier Emma , Evolving foreign and security policies: acomparative study of Qatar and United Arab Emirate, 2016 NY Routledge
- UN News Center, United Arab Emirates, at UN, calls for international partnerships to achieve Middle East peace', 2 October 2015, <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=52142> - .WRMKPMmkKcg.
- WALTZ, K. (1979). Theory of International Politics. California: Berkeley
- Wearing David, Anglo Arabia: Why Gulf wealth matters to Britain , wiley 2018
- Wezeman, Pieter D. & Kuimova, Alexandra. (2019). "Military Spending and Arms Imports by Iran, Saudi Arabia, Qatar and the UAE" <https://www.sipri.org/publications/2019/sipri-fact-sheets/military-spending-and-arms-imports-iran-saudi-arabia-qatar-and-uae>
- Wilson, Rodney (1991), Politics and the Economy in Jordan, London, Routledge.
- World Bank (2011, 24 September). "The World Bank and smallstates: Accelerating partnership', in Small states forum: Sustainability of small state's development and growth, Washington, World Bank. <http://siteresources.worldbank.org/PROJECTS/Resources/409401118776867573/TheWorldBankandSmallStates.pdf> (accessed 6 September 2016).
- Zahariadis. N (1994). Nationalism and small state foreign policy: The Greek response to the Macedonian issue'. Political Science Quarterly, vol. 109, issue 4. pp. 647-67
- Adami, A.& Bakhshi, R. (2017). Pattern trends of the foreign policy of the United (in Persian)
- Arab Emirates from 1971-2017 Publication: Foreign Relations, . Volume: 10, Number: 4 (consecutive 40). Pages: 143-167. (in Persian)
- Al-Mazhaini, Kh.& Rikli, J. and others. (2018). Small Powers of the Persian Gulf, Tehran: Bid Publishing(in Persian)
- Taliban, MR. (2013). Methodology of revolution studies with an emphasis on the Iranian Islamic Revolution. Second edition, Tehran: Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. (in Persian)
- Qavam, A.& Fatemi,SA. and others. (2010). Theory of International Relations, Background and Perspective,Tehran: Qoms Publishing(in Persian)
- Kazemi,A.& Zibaei, M & Sarkhil, B. (2021). The new foreign policy of the UAE in the West Asian region. Afaq Security Quarterly, 14, (52):207-229. (in Persian)

- Hedayati Shahidani, M. & Babaei, M. (2021). the instabilities of the foreign policy of the United Arab Emirates; From the Arab uprisings to the normalization of relations with Israel. *Political studies of the Islamic world*, 10, (3): 84-63. (in Persian)
- Yasini, S.I. (2021). An introduction to the foreign policy of the Hashemi Kingdom of Jordan. Tehran: Contemporary Abrar. (in Persian)
- RadioFarda (2018) "Confidential trip of the national security adviser of the UAE to Iran?" October 23, 2018 retrieved from Radio Farda website <https://www.radiofarda.com/a/exclusive-uae-s-secret-mission-to-iran-30215625.html>(in Persian)